

## بیانات در دیدار جمعی از شعرا - 25 / مرداد / 1390

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً تبریک عرض میکنیم و امیدواریم که دلها تان شاد باشد، طبعها تان شکوفا باشد و تلاشتان ان شاء الله تلاش مأجور و مبارکی باشد. خوشحالم از اینکه بحمد الله این جمع برای سالهای متوالی ادامه داشته و ان شاء الله بعد از این هم ادامه داشته باشد.

جمعیت ارباب وفا نگسلد از هم

این سلسله تا روز جزا نگسلد از هم

این، هم دعاست و هم ان شاء الله خبر از يك واقعیتی است.

دو سه مطلب کوتاه را من عرض بکنم. يك مطلب درباره‌ی شعر امروز کشور ماست. البته با يك نگاه وسیع‌تر میشود درباره‌ی شعر امروز فارسی در کشورهای مختلف نظر داد و حرف زد، که حالا آن را باید بگذاریم برای يك مجال دیگری؛ فعلاً در کشور ما شعر امروز شعر پیشرونده‌ای است. امروز وقتی من بخصوص به شعر جوانها نگاه میکنم - که امشب چند نفر از جوانهای عزیز ما و بقیه‌ی دوستان پیشکسوت در شعر انقلاب، شعر خواندند - سال گذشته هم من همین را گفتم که به طور محسوس احساس پیشرفت میکنم؛ یعنی واقعاً ما در شعر جلو رفتیم.

يك نکته‌ای در اینجا وجود دارد که بد نیست من این را عرض بکنم. من دو شباهت می‌یابم بین شعر امروز کشورمان و شعر فارسی يك دوره‌ی دویست ساله‌ی بسیار مهم و برجسته، یعنی دوره‌ی رواج و شکوفائی سبک هندی؛ که از اواسط قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم، شعر سبک هندی رواج داشته و گسترش پیدا کرده و اوج گرفته. من اول این را عرض بکنم که آن دوره‌ی دویست ساله از بعضی از جهات در همه‌ی ادوار تاریخ شعری ما بی‌نظیر است. نه اینکه بخواهیم قدر شعرای قصیده‌سرای قرنهای چهارم و پنجم و ششم یا غزلسرای قرن هفتم و هشتم را ندیده بگیریم؛ نه، در جای خودش، قدر و ارزش و بزرگتری آنها محفوظ است؛ لیکن این دویست سال جزو قطعات بسیار درخشان تاریخ شعر فارسی است.

يك خصوصیت در این دویست سال، کمیت شاعر است. یعنی شما وقتی نگاه کنید در این دو قرن که عرض کردیم، می‌بینید در ایران، در هند، در افغانستان، در ماوراءالنهر - یعنی منطقه‌ای که متأسفانه امروز تقسیم شده بین تاجیکستان و ازبکستان، که منطقه‌ی پارسی‌زبان بخارا و سمرقند و دیگر مناطق تاجیک‌نشین بود - تعداد شاعرانی که هستند، شگفت‌آور است. در این دوره، هزارها شاعر هستند که سرشان هم به تنشان می‌ارزد؛ نه اینکه فقط بگوئیم شعر می‌گویند؛ نه، شاعرند. حالا ممکن است همه برجسته نباشند، اما شاعرند. البته در بین این هزاران شاعری که من به تقریب عرض کردم، شاید بشود گفت انسان میتواند صد تا شاعر خوب در آن دوره پیدا کند؛ و در بین این صد شاعر خوب، شاید انسان بتواند ده تا شاعر درجه‌ی يك مثل صائب، مثل کلیم، مثل محمدجان قدسی، مثل نظیری نیشابوری، پیدا کند. اوضاع آن دویست سال از لحاظ کمیت شعری اینجور است.

يك شباهت امروز ما با آن دوره، همین کمیت است. تعداد شاعری که امروز در کشور ما هست، در هیچ دوره‌ای - حالا آن دوره که خود ما بودیم و دیدیم و با شعرا هم مرتبط بودیم، و همچنین آنچه که از گذشته شنیدیم - سابقه ندارد. امروز تعداد شاعران ما در کشور، از لحاظ کمیت، شبیه همان دوره‌ی دویست ساله است. البته این به برکت انقلاب است. انقلاب معارف را، هنر را، همه چیز را آورد به متن مردم، داخل متن جامعه؛ لذا جوشش پیدا شد. امروز ما در کشور خیلی شاعر داریم؛ از نوجوانان دبستانی تا دبیرستانی، تا جوانان برومند، تا میانسالان و پیران؛ یعنی واقعاً انسان بخواهد محاسبه کند، تعداد شعرای امروز ما خیلی زیاد است. البته این مربوط به سی سال است؛ اگر چنانچه ان شاء الله همین روش ادامه پیدا کند - یعنی اگر با همین روال پیش برویم و شعر تشویق بشود و شعرای خوب بتوانند شعرای جوانتر را تربیت کنند - قطعاً کمیت شعرای ما از آن دوره بیشتر خواهد شد. شباهت دوم بین این دوره و آن دوره‌ی دویست ساله، نوآوری در مضمون است. در هیچ دوره‌ی دیگری اینجور سابقه

ندارد که این همه مضامین نو و حرفهای تازه در شعر راه پیدا کند؛ که وقتی مضمون نو آمد، به تبع وجود مضمون نو، ترکیب نو هم می‌آید. یعنی نیاز مضمون به لفظ موجب میشود که شاعر از ذوق خود، از هنر خود استفاده کند و ترکیبات بیاورد. البته در ابتدای کار ممکن است ناشیگری‌هایی وجود داشته باشد، لیکن بتدریج زبان، پخته و سنجیده و استوار میشود و فخامت پیدا میکند.

امشب در این جمعی که شعر خواندند - شعر جوانها، شعر بانوان، شعر آقایان - من دارم می‌بینم که کلمات، پخته و سنجیده؛ الفاظ، قوی و استوار بود؛ همان جور که انسان دوست میدارد در شعر مشاهده کند. مضمون هم الی ماشاءالله. واقعاً وقتی انسان مثلاً دیوان صائب را نگاه میکرد، یا دیوان شعرای بزرگ مضمون ساز مثل بیدل و دیگران را نگاه میکرد، شاید میگفت اینها دیگر چیزی باقی نگذاشتند؛ هرچه به ذهن انسان می‌آمد و نمی‌آمد، اینها این را در قالب شعر آوردند و بیان کردند؛ اما بعد می‌بیند که نه. به قول صائب:

يك عمر میتوان سخن از زلف یار گفت  
در بند آن مباش که مضمون نمانده است  
حالا او گفته يك عمر، لیکن يك دهر میتوان سخن از زلف یار گفت. امروز انسان این همه مضمون جدید در همین کلمات مشاهده میکند که واقعاً در خور دقت و مداقه و ملاحظه است؛ خیلی خوب است. به نظر من این هم شباهت دومی است که شعر امروز ما به شعر آن دوران دویست ساله دارد.

البته ما هنوز چشم‌به‌راه رسیدن «صائب»‌ها و «محمدجان قدس»‌ها و «نظیر»‌ها هستیم. من نمی‌خواهم مبالغه کرده باشم. اینجور نیست که ما بگوئیم حالا چون دوره‌ی خودمان را با آن دوره تشبیه میکنیم، پس امروز ما صائب داریم، یا کلیم داریم، یا نظیری داریم، یا طالب آملی داریم، یا محمدقلی سلیم تهرانی داریم؛ نه، انصافاً هنوز کار دارد تا اینکه شعرای ما به آن رتبه‌ی عالی ممتاز کم‌نظیر شعری کسانی که اسم آوردیم و دیگرانی که الی ماشاءالله زیادند، برسند.

خب، من حالا از همین جا استفاده بکنم و يك نکته‌ی دیگر را به این شعرای خوب جوانان - که الحمدلله همه، شاعر و نوآور و مضمون‌ساز و دارای شجاعت ابراز هستید - بگویم. شعرهایی که امشب من شنفتم، اغلب خیلی خوب بود؛ اما بدانید «خیلی خوب» به معنای «تمام خوب» نیست. «خیلی خوب» ممکن است يك دهم «تمام خوب» باشد؛ آن‌که دهم دیگر جلوی روی شماست؛ یعنی توقف نکنید. اشکال کار در همه‌ی کسانی که در يك راهی از خودشان شکوفائی نشان میدهند، این است که خیال میکنند این پایان راه است. فرض بفرمائید يك کسی آواز قشنگی میخواند، میگوئیم به‌به، خیلی عالی بود؛ او را تحسین میکنیم. او اگر خیال کرد که دیگر بهتر از این نمیشود آواز خواند، قطعاً توقف و بلافاصله بعد از توقف، سقوط و تنزل خواهد داشت. او باید بداند از این بهتر هم میشود خواند. در همه‌ی رشته‌ها همین جور است. در همه‌ی کارهایی که ما دیدیم، همین جور است. احساس به منزل رسیدن، خستگی‌آفرین و رکودآفرین است. شما هنوز به منزل نرسیده‌اید. خیلی خوب پیش رفتید، خیلی خوبید؛ اما همین طور که عرض کردیم، گاهی «خیلی خوب» یعنی يك دهم «تمام خوب»؛ آن‌که دهم دیگر را بایستی پیدا کنید؛ تلاش کنید، کار کنید، زحمت بکشید و پیش بروید.

يك نکته‌ی دیگری که میخواهم به شعرای عزیز که اینجا هستید و شعرای دیگری که جزو مجموعه و جریان شعر انقلاب محسوب میشوند، عرض بکنم، این است که شاعر زمان ما با این ویژگی‌هایی که این زمان دارد، احتیاج دارد به معرفت دینی عمیق. امروز شما چه بخواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملتها الگو و اسوه شده‌اید. این بیداری اسلامی که مشاهده میکنید، چه بگوئیم، چه نگوئیم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثرگرفته‌ی از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحول بنیان‌برافکن سنتهای طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به يك اسوه تبدیل کرد. شما اگر بخواهید به لوازم اسوه بودن و الگو بودن عمل کنید، بایستی معرفت دینی و معرفت اسلامی خودتان را عمق ببخشید؛ و این در گذشته‌ی شعر ما وجود داشته. شما نگاه کنید، شاعران برجسته‌ی

ما اغلب - حالا نمیگویم همه - اینچونند ؛ از فردوسی بگیریم تا مولوی و سعدی و حافظ و جامی. فردوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. به یک آدم داستانسر، اگر صرفاً داستانسر و حماسه‌سرا باشد، حکیم نمیگویند. این «حکیم» را هم ما نگفتیم ؛ صاحبان فکر و اندیشه در طول زمان او را حکیم نامیدند. شاهنامه‌ی فردوسی پر از حکمت است. او انسانی بوده برخوردار از معارف ناب دینی. همه‌ی آنها حکیم بودند ؛ سرتاپای دوانینشان پر از حکمت است. حافظ اگر افتخار نمیکرد به حافظ قرآن بودن، تخلص خودش را «حافظ» نمیگذاشت. او جزو حفاظ قرآن است ؛ «قرآن ز بر بخوانم با چهارده روایت». حالا قراء ما که با اختلاف قرائت هم میخوانند، معمولاً دو تا، سه تا روایت بیشتر نمیتوانند بخوانند ؛ اما او میتوانسته با چهارده روایت قرآن را بخواند، که خیلی عظمت دارد. این آشنائی با قرآن، در غزل حافظ مشهود است، برای کسی که آن را بفهمد. سعدی که خب، واضح است ؛ مولوی که آشکار است ؛ جامی و صائب هم همین جور. شما دیوان صائب را نگاه کنید، یک معرفت دینی عمیق در آن می‌بینید. انسان به بیدل که میرسد، به شکل دهشتناکی در شعر او معارف عمیق پیچیده‌ی دینی را مشاهده میکند. اینها بزرگان ما هستند، اینها ائمه‌ی شعرند ؛ در واقع باید گفت پیامبران شعر فارسی، اینها هستند. اینها برخوردار از معارف بودند. خودتان را برخوردار از معارف کنید. البته راهش آشنائی با قرآن، انس با قرآن، انس با نهج‌البلاغه، انس با صحیفه‌ی سجادیه است. خیلی از این تردیدها و نگرانی‌ها و زنگارهایی که انسان در یک مواردی در دل دارد، با مطالعه‌ی اینها تبدیل میشود به شفافیت و روشنی ؛ انسان میفهمد، راه را میشناسد، کار را میشناسد، هدف را میشناسد.

مثلاً مطالعه‌ی کتاب «گفتارهای معنوی» شهید مطهری متناسب با همین ایام ماه رمضان است. یا خود توجه به احکام الهی. من آن روز در یک صحبتی از قول مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی گفتم معنویتی که از روزه حاصل میشود، آن شکوفائی و علوی که از روزه در روح انسان به وجود می‌آید، چقدر ارزش دارد. خب، اتفاقاً شاعر کسی است که با هیجان‌ات روحی و دریافته‌ها و درکهای معنوی سر و کار دارد. خصوصیت شاعر این است، اقتضای لطافت شاعر همین است و خیلی راحت میتواند این معارف را درک کند. توجه به ماه رمضان، توجه به روزه، خیلی کمک میکند. بنابراین معرفت دینی خود را ارتقاء دهید. البته عرض کردیم ؛ معرفت دینی به شکل فنی و علمی‌اش، نه به شکل ذوقی و من‌درآوردی. گاهی اوقات بعضی‌ها راجع به دین حرف می‌زنند، اما در واقع میبافند! متکی به یک مدرکی، سندی، نگاه عالمانه‌ای، تحقیق عالمانه‌ای نیست ؛ این خیلی به درد نمیخورد.

نکته‌ی دیگری که من می‌خواهم عرض بکنم، این است که شعر انقلاب یک هویتی دارد ؛ در واقع متصدی و مباشر و میداندار ارائه‌ی گفتمان انقلاب اسلامی است ؛ این را باید حفظ کنید ؛ نباید این تحت‌الشعاع برخی از هیجان‌اتی قرار بگیرد که ناشی از تألمات شاعر است نسبت به یک مسئله‌ای، نسبت به یک قضیه‌ای، نسبت به یک چیزی. بالاخره همه جا ناهنجاری‌هایی وجود دارد، روح لطیف شاعر هم دچار تألماتی میشود، این تألمات طبعاً در شعر اثر میگذارد ؛ منتها نبایستی آن گفتمان اصلی انقلاب، آن هویت اصلی انقلاب مغلوب این تألمات شود. باید برای انقلاب حرف بزنید، باید برای گفتمان انقلاب تلاش و کار کنید. ملت شما کار بزرگی انجام داده. من سال گذشته این را گفتم - به نظرم در همین جلسه هم گفتم - که مسئله فقط مسئله‌ی شهادت نیست - البته شهادت در راه خدا و جان بر کف گذاشتن و تقدیم راه خدا کردن، قله‌ی شرافتهای انسانی است - اینقدر معارف دینی گسترده است، اینقدر معارف انقلاب گسترده و پرمطلب و پرفیض است که میتوان از آن بهره برد و میتوان آن را منعکس کرد. امروز این یک وظیفه‌ای است بر عهده‌ی شاعران. گاهی اوقات انسان می‌بیند که در بعضی از شعرها و سروده‌ها این تألمات اثر میگذارد و آن مسئله‌ی اصلی را تحت‌الشعاع قرار میدهد ؛ آن وقت اینجا انسان هماهنگ و هم‌آواز میشود با آن کسانی که اعتراضشان به اصل همان گفتمان است. شعرائی که یا وابسته بودند به کانونهای قدرت و دربار و متعلقات دربار فاسد پهلوی، یا هم جزو جریان‌ات چپ بودند، اینها از اول با انقلاب قهر کردند، از اول به انقلاب روی خوش نشان دادند ؛ که همین روی خوش نشان ندادن موجب شد که این طرف انقلاب، آن جوششهای زیبا و پرفیضان را از خودش نشان بدهد. این که این همه شاعر خوب و برجسته از درون انقلاب جوشید، شاید یک مقدارش ناشی بود از قهر آنها. خب، حالا آن جریانی که با اصل انقلاب، با اصل گفتمان انقلاب، با اصل حرکت آزادیخواهانه‌ی ملت ایران و حرکت

دینمدار انقلاب اسلامی مخالفند، اگر انسان مراقب حفظ آن هویت و گفتمان اصلی انقلاب نباشد، زبانش به زبان آنها نزدیک میشود. من با شعر اعتراض مخالفتی ندارم؛ انسان یک چیز ناهنجاری را می‌بیند، خوب، در شعر منعکس میشود؛ این هیچ اشکالی ندارد؛ منتها باید مراقب باشید شما اعتراضتان به یک ناهنجاری است، در حال اعتقادتان به اصل گفتمان انقلاب اسلامی. اما یکی هست که اعتراضش به همین اصل گفتمان است؛ مراقب باشید زبان شما با زبان او یکی نشود. لازم است که شعرای جوان عزیزمان این مراقبت را بکنند. آدمهائی هستند که از اصل مبانی انقلاب و نظام و آزادیخواهی و استقلال و استکبارستیزی دورند؛ شما دل به تحسین آنها و محافل مربوط به آنها نبندید. هرچه هم که میتوانید، بین خودتان ارتباطات را نزدیک و صمیمانه کنید.

رشته‌ی جمعیت ای یاران همدم مگسلید  
در پریشانی پریشانی است از هم مگسلید

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته